

## «تحلیل فقه‌الحدیثی روایات نهی تعلیم کتابت به زنان»

داود معماری<sup>۱</sup>  
معصومه خلیلی<sup>۲</sup>

### چکیده

زنان به عنوان نیمی از جمعیت انسانی، همواره به نحو مستقیم یا غیر مستقیم، مورد توجه و یا خطاب بسیاری از آیات قرآنی و روایات معصومان (ع) بوده‌اند، هرچند در اغلب آموزه‌های دینی دیگر نیز در کنار مردان به طور عام مورد عنایت هستند. در بسیاری از آیات و روایات از زنان به نیکی یاد و توصیه‌های ارزنده‌ای در استیفای حقوقشان گردیده، اما در مواردی هرچند اندک به ویژه در پاره‌ای از روایات، دستورها و یا نهی‌هایی برایشان صورت گرفته که گاه طبیعی و منطقی و گاهی هم مشکوک و شبهه‌انگیز می‌نماید و بوی جعل یا تحریف از آن به مشام نکته‌بینان می‌رسد. یکی از این بازداشتن‌ها، «نهی تعلیم کتابت به زنان» است که با اشکال مختلف؛ تلویحاً و تصریحاً در میان کتب سنی و شیعی دیده می‌شود. این مقاله، با به کار بستن قواعد حدیث‌شناسی و واکاوی قرینه‌های موجود، به تحلیل متنی و محتوایی آن احادیث می‌پردازد. از طرفی صدور این نهی و امثال این نواهی در فضای خاص اجتماعی و محدود صدر اسلام که افراد به به ویژه زنان، بی‌بهره از مهارت خواندن و نوشتن بودند و غالباً فرهنگ شفاهی بر مراودات مردم چیره بود و نگارش چندان کاربرد عملی نداشت و چه بسا پرداختن به این امر نه چندان ضروری، آن‌ها را از اموری خطیر که تکالیف اصلی ایشان بود بازمی‌داشت و مفاسدی را بر زندگی معمولشان بار می‌ساخت، امری معقول و محتمل است و از طرف دیگر این احتمال هم می‌رود که شاید باورهای سنتی و عرف مردسالار جامعه بدوی و نه احکام و آموزه‌های دینی منشاء اصلی این آموزه‌ها بوده است. در هر صورت این روایات، حتی در صورت احتمال صحت صدورشان از معصوم (ع)، دلالتی بر حجیت این نهی در مقاطع بعدی تاریخی و جوامع متکثر آینده نخواهد داشت.

### کلیدواژه‌ها

روایات، کتابت و زنان، صحت صدور، حجیت متن، نهی تعلیم کتابت.

۱. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره) (نویسنده مسئول)  
memaridavood@yahoo.com

۲. کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث.  
تاریخ دریافت: ۹۵/۰۷/۰۹

تاریخ پذیرش: ۹۵/۱۲/۲۵

## ۱. طرح مسأله

پرداختن به نقد حدیث از جمله تکالیف خطیری است که پیوسته محققان اسلام‌شناس بر دوش خود احساس کرده اند. نقطه آغاز این حرکت، پالایش احادیثی است که در طول قرن‌ها دست به دست گردیده و اکنون ما وارثان آن هستیم. این مهم با مطالعات رجالی و سندی، تحلیل متن و بهره‌گیری از اسلوب زبانی قابل دستیابی خواهد بود. هرچند تلاش حدیث‌شناسان در پالایش متون از جعل و تحریف و نیز تبیین دلالت آن‌ها چشمگیر و مغتنم است، ولی پژوهش‌های ایشان عمدتاً به احادیث فقهی و گاه اعتقادی معطوف گردیده، در نتیجه این کوشش‌ها در دیگر عرصه‌ها کم‌رنگ می‌نماید. باید اذعان داشت که روایات ضعیف، محرف یا جعلی غیرفقهی و اعتقادی، چنان نیست که بی‌خطر باشند و اثری در سلامت نگاه دینی جامعه به جا نگذارند. این مرویات مانند ویروس‌هایی هستند که مدتی در کمون و خفته می‌مانند ولی در شرایط مناسب علائم حیاتی پیدا می‌کنند و چه بسا کشنده شوند. اگر انبوهی آیه و روایت معتبر در اختیار جامعه علمی باشد، طبیعتاً نتیجه‌اش شکل‌گیری یک نظام فکری منسجم و اصیل و اسلامی است. اما اگر روایات جعلی و یا تحریف شده در این میانه وارد شوند، خلوص افکار با خطر مواجه می‌شود و التقاط باورهای الهی و خرافات و اوهام پیش می‌آید. اساساً مشکل اساسی در این حوزه، «تسامح حداکثری در پذیرش روایات غیرفقهی» است. با وجود سایت‌های اینترنتی که این جعلیات را در کمال بی‌انصافی به نام «نظر رسمی اسلام» مطرح می‌کنند، دیگر جایی برای این سهل‌انگاری‌های به ظاهر علمی وجود ندارد. امروزه تسامح در ارزیابی این روایات یعنی تسامح در دفاع از دین و مجال دادن به ملحدان و دشمنان اسلام. اکنون ما باید جسورتر از قبل باشیم، همانگونه که استاد مطهری در رد «حدیث سلسله‌الحمار» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۱: ۲۳۷) و «لَا تَحْمِلُوا الْقُرُوجَ عَلَى السُّرُوجِ» (صدوق، ۱۴۱۳ق، ۳: ۴۶۸) و بسیاری از مرویات دیگر شجاعانه برخورد می‌کرد و البته این سیره شمار زیادی از عالمان فرهیخته سنی و شیعی بوده است، ما نیز باید علمی‌تر و دقیق‌تر رفتار کنیم. مطهری و امثال وی دریافته بودند که اینجا جای احتیاط یا

تاویل‌های تکلف‌آمیز نیست (ر.ک: حماسه حسینی، اسلام و مقتضیات زمان) و باید صادقانه و شجاعانه غبار روایات ساختگی را از چهره دین زدود. و البته تبیین روایاتی که اگر چه جعلی و دروغین نیستند ولی به دلایلی مورد تحریف و یا تفاسیر نادرست واقع شده‌اند، نیز از این ماجرا جدا نیست.

از جمله در خلال احادیث منسوب به پیامبر (ص) آمده است که به زنان کتابت نیاموزید: «لَا تُعَلِّمُوهُنَّ الْكِتَابَةَ». این روایت که با تعبیراتی متفاوت، مستقیم و غیر مستقیم، در پاره‌ای از منابع حدیثی اهل سنت و شیعه به چشم می‌خورد، در این نوشتار، مورد واکاوی متنی، محتوایی قرار خواهد گرفت.

این روایات در چهار گروه دسته‌بندی می‌شوند:

۱- «نهی زنان از تبرج و خودنمایی»

۲- «نهی از تعلیم کتابت به زنان با تاکید بر آموزش سوره نور به ایشان»

۳- «امر به آموزش ریسندگی به زنان»

۴- «نهی از آموختن کتابت به زنان با تاکید بر آموزش ریسندگی به آنها»

این روایات یک خانواده حدیثی را تشکیل می‌دهند و همگی، گاه تطابقی و گاه تضمینی، به گونه‌ای به موضوع «نهی تعلیم کتابت به زنان» اشاره دارند.

### ۱-۱. روش و سؤالات تحقیق

این پژوهش با بهره‌گیری از روش توصیفی-تحلیلی و مراجعه به منابع معتبر کتابخانه‌ای، در پی پاسخی هر چند اجمالی به این پرسش‌هاست:  
چنین آموزه‌هایی از آن چه کسانی است و در چه شرایطی ترویج شده است؟  
با فرض صحت صدور این گونه روایات از معصوم (ع)، دلالت واقعی و مراد جدی آن چیست؟

### ۲-۱. پیشینه موضوع

این روایات، هر یک به شکل جداگانه در لابلای منابع تفسیری و شروح روایی و گاه اخلاقی شیعه و اهل سنت و نیز اخیراً در برخی از سایت‌های اینترنتی مورد بررسی و اغلب احتجاج قرار گرفته که در ادامه مقاله به مهم‌ترین این آثار

اشارتی خواهد شد، ولی تاکنون کمتر به مطالعه تخصصی با کنکاش در چهار شاخه حدیث مذکور در گروه روایی شیعی و سنی، و تحلیل سندی و متنی و انعکاس دلالت واقعی این گروه روایی، پرداخته شده است.

## ۲. واکاوی این روایات در منابع اهل سنت

در منابع اهل سنت، احادیث هم خانواده و هم مضمون با روایت نهی تعلیم کتابت به زنان، به طرق مختلف آمده است، که می توان آن ها را به چند دسته تقسیم کرد:

### ۲-۱. نهی زنان از تبرج و خودنمایی

حدیث «اسْتَعِينُوا عَلَى النِّسَاءِ بِالْعَرَى» برای نخستین بار در المصنف ابن ابی شیبیه الکوفی (م ۲۳۵) به جناب عمر منسوب شده؛ و سند بدین شکل است: «حَدَّثَنَا أَبُو الْأَحْوَصِ عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ عَنْ حَارِثَةَ بْنِ مُضَرَّبٍ قَالَ: قَالَ عُمَرُ: اسْتَعِينُوا عَلَى النِّسَاءِ بِالْعَرَى إِنَّ إِحْدَاهُنَّ إِذَا كَثُرَتْ ثِيَابُهَا وَحَسَنَتْ زِينَتَهَا أَعْجَبَهَا الْخُرُوجُ» (کوفی، ۱۹۸۹م، ۳: ۴۶۷).

المعجم الاوسط طبرانی (م ۳۶۰): طبرانی سندی کاملاً متفاوت از ابی شیبیه و منسوب به پیامبر (ص) آورده: «حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ زَكْرِيَا عَنْ زَكْرِيَا بْنِ يَحْيَى الْخَزَّازِ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ عَبْدِ عَنِ سَعِيدِ بْنِ أَبِي عَرُوبَةَ عَنْ قَتَادَةَ عَنْ أَنَسِ بْنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: اسْتَعِينُوا عَلَى النِّسَاءِ بِالْعَرَى» و آن را فقط از قتاده، منسوب به سعید می داند و از سعید هم به اسماعیل، که در انتها متفرد به زکریا بن یحیی الخزاز، می شود» (طبرانی، ۱۹۹۵م، ۸: ۱۶۵-۱۶۸)

ابن عدی (م ۳۶۵) در الکامل نقل کرده که به «حسن بن سفیان و از او به زکریا بن یحیی الخزاز، به اسماعیل بن عباد المزنی به سعید بن ابی عروبه به قتاده به انس و در انتها منسوب به پیامبر (ص) دانسته است و در ادامه آمده که شیخ گفته: این حدیث با این سند منکر است و این روایت نشده از سعید غیر از اسماعیل و برای اسماعیل از سعید (ابن عدی، ۱۹۸۸م، ۱: ۳۱۲-۳۱۳). بنابراین باید گفت که روایت سوم عیناً از نظر سند با روایت دوم یکی است، فقط اختلاف در موسی بن زکریا و حسن بن سفیان است.

لازم به ذکر است، آنچنان که خواهد آمد بسیاری از شارحان روایی و عالمان شیعه و سنی، آموختن کتابت و ورود زنان به میدان مراودات اجتماعی با مردان را در آن زمان، از موارد و مصادیق تبرج و خودنمایی تلقی می‌کردند.

## ۲-۲. نهی تعلیم کتابت به زنان با تاکید بر آموزش سوره نور به ایشان

این حدیث، نخستین بار در المجروحین، از ابن حبان (م ۳۵۴) منسوب به پیامبر (ص)، توسط جناب عایشه، و با سند: «مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ابْنِ مَنْصُورٍ بَتْسْتَرٍ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْقُدُوسِ بْنِ عَبْدِ الْكَبِيرِ الْحَبَابِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الشَّامِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا بَقِيَّةُ بْنُ الْوَلِيدِ. وَرَوَى عَنْ شُعَيْبِ بْنِ إِسْحَاقَ عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): «لَا تُنْزِلُوهَنَّ الْغُرَفَ وَلَا تَعَلَّمُوهُنَّ الْكِتَابَةَ وَاعْلَمُوهُنَّ الْمَغْزَلَ، وَسُورَةَ التَّوْرَةِ»، آمده است (ابن حبان، بی تا، ۲: ۳۰۲).

طبرانی (م ۳۶۰) وی روایت را بعد از خضرمی و (بدون بقیه بن ولید)، به ابراهیم شامی رسانده و در تکمله سند گفته: «حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْخَضْرَمِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الشَّامِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا شُعَيْبُ بْنُ إِسْحَاقَ عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): «...» و در ادامه آورده این حدیث روایت نشده از هشام بن عروة جز از شعیب و او نیز از شامی روایت کرده است (طبرانی، ۱۹۹۵م، ۶: ۳۴-۴۱).

ثعلبی (م ۴۲۷) از ابو داود انصاری، کرابیسی، شیبیه و فنجویه نقل نموده، که از شامی تا پیامبر (ص) مشترک با بقیه است: «أَخْبَرَنِي الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ فَنْجَوِيَةَ قَالَ: حَدَّثَنَا عُيَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ شَيْبَةَ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ إِبْرَاهِيمَ الْكَرَابِيسِيِّ قَالَ: حَدَّثَنَا سَلْمَانَ بْنِ تَوْبَةَ أَبُو دَاوُدَ الْأَنْصَارِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الشَّامِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا شُعَيْبُ بْنُ إِسْحَاقَ عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ، عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ وَعَنْ أَبِيهَا قَالَتْ: قَالَ (ص): «...» (ثعلبی، ۲۰۰۲م، ۷: ۶۲).

خطیب بغدادی: یحیی بن زکریا الدقایق، محمد بن عبدالله ابراهیم و محمد بن عمرو نرسی را آورده و بعد به اشتراکاتش تا پیامبر (ص) اشاره کرده است: «أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عُمَرَ النَّرْسِيُّ، أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ، حَدَّثَنَا

یَحیی ابْنُ زَکریا بَنُ یزید ابُو زَکریا الدقاق - بسوق یحیی - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بَنُ اِبْرَاهیم ابُو عبدِ اللّهِ الشّامی حَدَّثَنَا شُعیبُ بَنُ اِسْحاقَ الدمشقی عن هشام بن عروة عن أبيه عن عائشة قالت: قَالَ رَسُولُ (ص)، «در اینجا لا تَنْزِلُوا، لا تُسْكِنُوا ضبط شده است (خطیب بغدادی، ۱۹۹۷م، ۱۴: ۲۲۷).

تفسیر سمعانی (ق ۶) نیز از عایشه از عروه و به جای هشام بن عروه از زهری روایت کرده و سپس به شعیب بن اسحاق رسیده و از شعیب نیز به حاکم انتساب دارد: «رَوَى الْحَاكِمُ ابُو عَبْدِ اللّهِ الْحَافِظُ فِيمَا خَرَجَهُ مِنَ الزِّيَادَةِ عَلَي الصَّحِيحَيْنِ بِرَوَايَةِ شُعَيْبِ بْنِ اِسْحَاقَ، عَنِ الزُّهْرِيِّ، عَنِ عُرْوَةَ عَنِ عَائِشَةَ أَنَّ النَّبِيَّ قَالَ: ...» در متن تابع خطیب بغدادی بوده است (سمعانی، ۱۹۹۷م، ۳: ۴۹۷).

### ۲-۳. تاکید بر اشتغال زنان به ریسندگی

روایت تشویق زنان به ریسندگی نخستین بار از رامهرمزی (۳۶۰م) نقل شده: «حَدَّثَنَا مُوسَى بَنُ زَکریاء، ثَنَا عمرو بَنُ الحَصِينِ، ثَنَا ابْنُ عَلائِثَةَ قَالَ: خَصِيفُ حَدَّثَنَا، عَن مُجَاهِدٍ، عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللّهِ (ص): «نِعَمَ لَهَوَ الْمَرَأَةُ الْمِغْزَلُ» (رامهرمزی، ۱۴۰۴ق، ۴۸۸).

عبدالله بن عدی (۳۶۵م) از بورانی و موصلی از سلم بن مغیره از ابو داوود از ابی حازم از سهل از سعد از پیامبر (ص) روایت کرده: «عَمَلُ الْأَبْرَارِ مِنَ الرِّجَالِ مِنَ أُمَّتِي الْخِيَاطَةُ وَعَمَلُ الْأَبْرَارِ مِنَ أُمَّتِي مِنَ النِّسَاءِ الْمِغْزَلُ» (ابن عدی، ۱۹۸۸م، ۳: ۲۴۶-۲۴۹).

حافظ اصفهانی (۴۳۰م) از احمد اسحاق از حاجب بن ارکین و از عباد بن ولید تا پیامبر (ص)، مشترک با عبدالله عدی است: «حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بَنُ اِسْحَاقَ ثَنَا حَاجِبُ بَنُ أَرْكِينِ، ثَنَا عَبَادُ بَنُ الْوَلِيدِ ثَنَا سَلْمُ بَنُ الْمُغِيرَةَ عَنِ أَبِي دَاوُدَ النَّخَعِيِّ عَنِ أَبِي حَازِمٍ عَنِ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللّهِ (ص): عَمَلُ أُمَّتِي مِنَ الْأَبْرَارِ الْخِيَاطَةُ وَعَمَلُ الْأَبْرَارِ مِنَ النِّسَاءِ الْمِغْزَلُ»، در حدیثش هم ظاهر حدیث عدی را تکرار کرده است (حافظ اصفهانی، ۱۹۳۴م، ۱: ۳۰۲).

خطیب بغدادی (م ۴۶۳) به دو شکل روایت را ذکر کرده است: بغدادی از جوالیقی از محمد بن مخلد از عبد العزیز از یحیی بن ایوب از ابو داوود نخعی از

ابی حازم از ابن عباس از پیامبر (ص) حدیث را تکرار کرده و هم چنین او روایت کرد از یحیی بن ایوب از ابی داوود که سلم بن مغیره مخالف بود و سپس او نظرش را برگرداند و از ابی داوود از ابی حازم از سهل از سعد به پیامبر (ص) روایت کرد. شکل دیگر روایت بغدادی از حسن بن محمد الخلال از علی بن امرالحافظ از عباس بن مهران از عباد بن ولید که تا سعد و پیامبر (ص) تکرار راویان گذشته است (خطیب بغدادی، ۱۹۹۷م، ۹: ۱۶-۱۹). ابن عساکر (م ۵۷۱) نیز در تاریخ مدینه دمشق، از عبدالعزیز بن احمد از تمام بن محمد از محمد بن حارث قرشی دمشقی از محمد بن اسماعیل بن تمیمی از محمد بن خراسانی از موسی بن ابراهیم المروزی از مالک بن انس از ابی حازم از سهل از سعد از پیامبر (ص) روایت کرد (ابن عساکر، ۱۴۱۵ق، ۳۶: ۱۹۸-۲۰۲). این روایت تلویحاً و روایت بعدی در کنار تشویق به ریسندگی، تصریحاً به نهی تعلیم کتابت به زنان دلالت می‌کنند.

#### ۲-۴. نهی تعلیم کتابت به زنان با تاکید بر اشتغال ایشان به ریسندگی

روایت نهی تعلیم کتابت، همراه تاکید بر اشتغال زنان به ریسندگی، نخستین بار توسط (الکامل عبد الله بن عدی) (م ۳۶۵) نقل شده است. و روایت چنین است: «جَعْفَرُ بْنُ سَهْلٍ ثَنَا جَعْفَرُ بْنُ نَصْرٍ ثَنَا حَفْصُ ثَنَا لَيْثٌ عَنْ مُجَاهِدٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: «لَا تُعَلِّمُوا نِسَاءَكُمْ الْكِتَابَةَ وَلَا تُسَكِّنُوهُنَّ الْعَلَالِيَّ» وَ يَأْسِنَادُهُ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ (ص) يَقُولُ: «خَيْرُ لَهْوِ الْمُؤْمِنِ السَّبَاحَةُ وَ خَيْرُ لَهْوِ الْمَرْأَةِ الْمِغْرَلُ» (ابن عدی، ۱۹۸۸م، ۲: ۱۵۳-۱۵۵).

این حدیث مشتمل بر امر به آموختن سوره نور به زنان نیست و فقط نهی تعلیم کتابت و در مقابل امر به ریسندگی را دارد. البته باید گفت: بجای لا تُزِلُّوا النِّسَاءَ، لَا تُسَكِّنُوهُنَّ الْعَلَالِيَّ ثبت شده است. آنچه‌آن که در کتاب صولی (م ۳۲۵) هم اشاره شده، نهی کتابت در میان جوامع سنی به ابن عباس نیز منسوب است، با این تفاوت که صولی صرفاً بخش (لَا تُسَكِّنُوا النِّسَاءَ الْعَلَالِيَّ وَلَا تُعَلِّمُوهُنَّ الْكِتَابَةَ) را به ابن عباس منسوب دانست (صولی، ۱۳۴۱ق: ۵۰) اما در الکامل (خَيْرُ لَهْوِ الْمَرْأَةِ الْمِغْرَلُ) هم افزوده شده است. در میزان الاعتدال

ذهبی (م ۷۴۸) (بی تا، ۱: ۴۱۹-۴۲۱) و لسان المیزان ابن حجر (م ۸۵۲) (۱۹۷۱م، ۲: ۱۳۱-۱۳۵) نیز همین گونه و با انتساب به ابن عباس آمده است.

### ۳. واکاوی روایات در منابع شیعه

کهن ترین کتاب حدیثی شیعه در این حدیث؛ کافی کلینی (۳۲۹م) است، که در «بَابُ فِي تَأْدِيبِ النِّسَاءِ»: «عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ التُّوفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): لَا تُنَزِّلُوا النِّسَاءَ بِالْغُرْفِ وَلَا تُعَلِّمُوهُنَّ الْكِتَابَةَ وَعَلِّمُوهُنَّ الْمِغْزَلَ وَ سُورَةَ التُّورِ» با چهار راوی به پیامبر (ص) منسوب شده و علاوه بر نهی تعلیم کتابت، نشستن زنان در بالاخانه را هم نهی کرده و در مقابل، آموختن سوره نور و ریسندگی به آن‌ها سفارش گردیده و از همه آن‌ها به عنوان «آموختن ادب به زنان» یاد شده است.

در همین باب در ارتباط با آموختن سوره نور به زنان، به شکل دیگری در حدیثی منسوب به امام علی (ع) سفارش شده، که در مقابل آن از آموختن سوره یوسف (ع) را پر از فتنه برای زنان تلقی و از آموختن آن نهی شان کرده است. البته از نهی تعلیم کتابت و سفارش به ریسندگی سخنی در میان نیست: «عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَصْبَاطٍ عَنْ عَمِّهِ يَعْقُوبَ بْنِ سَالِمٍ رَفَعَهُ قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): لَا تُعَلِّمُوا نِسَاءَكُمْ سُورَةَ يُوسُفَ وَلَا تُقْرَأُ وَهِنَّ إِيَّاهَا فَإِنَّ فِيهَا الْفِتْنََ وَعَلِّمُوهُنَّ سُورَةَ التُّورِ فَإِنَّ فِيهَا الْمَوَاعِظَ». البته در باب قبل از همین باب در کافی: «بَابُ فِي قِلَّةِ الصَّلَاحِ فِي النِّسَاءِ» و باب بعدش: «بَابُ فِي تَرْكِ طَاعَتِهِنَّ» دیگر امور نواهی نسبت به زنان نیز آمده است (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۵: ۵۱۶).

سپس این حدیث از کلینی به صدوق رسیده، وی نیز آن را در من لا یحضره الفقیه «بَابُ أَدَبِ الْمَرْأَةِ فِي الصَّلَاةِ» به صورت مرسل از امام صادق (ع) آورده، که تکرار حدیث کافی در نهی تعلیم کتابت است، با این تفاوت که «لَا تُعَلِّمُوهُنَّ سُورَةَ يُوسُفَ» را هم دارد (صدوق، ۱۴۱۳ق، ۱: ۳۸۴).

البته در «بَابُ حَقِّ الْمَرْأَةِ عَلَى الزَّوْجِ» به شکل: «رَوَى إِسْمَاعِيلُ بْنُ أَبِي زِيَادٍ



عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ (ع) عَنْ أَبِيهِ (ع) قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص)، «نيز به ثبت رسیده است.

پس بین حدیث کافی و من لا یحضره الفقیه اختلاف اندکی وجود دارد. این دو حدیث اگر چه جدا هستند، اما در برخی متون، مانند متن مذکور با یکدیگر ترکیب شده‌اند. همچنین در باب «ثَلَاثٌ وَسَبْعُونَ خَصْلَةً فِي آدَابِ النِّسَاءِ وَالْفَرْقِ بَيْنَ أَحْكَامِهِنَّ وَأَحْكَامِ الرِّجَالِ» از خصال صدوق، نیز بدین شکل آمده: «حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ الْقَطَّانُ قَالَ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيِّ الْعَسْكَرِيِّ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ زَكَرِيَّا الْبُصْرِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عُمَارَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَابِرِ بْنِ يَزِيدَ الْجُعْفِيِّ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيِّ الْبَاقِرِ (ع) يَقُولُ: لَا يَجُوزُ لَهُنَّ نَزْوُلُ الْغُرْفِ وَلَا تَعَلُّمُ الْكِتَابَةِ وَيُسْتَحَبُّ لَهُنَّ تَعَلُّمُ الْمِغْزَلِ وَسُورَةِ التَّوْرِ وَيُكْرَهُ لَهُنَّ تَعَلُّمُ سُورَةِ يُوسُفَ» و این عمل را از احکام خاص زن در برابر احکام مرد دانسته‌اند (همان).

بعد از صدوق در الجعفریات، (ق ۴)، «بَابُ سِيَاسَةِ النِّسَاءِ» حدیث کافی را بدون نهی سوره یوسف (ع)، با سه طریق «أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ، أَخْبَرَنَا مُحَمَّدٌ حَدَّثَنِي مُوسَى قَالَ: حَدَّثَنَا أَبِي عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيِّ (ع) قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص):...» تکرار کرده و بلافاصله با همین سند در مورد ریسندگی؛ حدیثی بدین نحو آمده است: «نِعْمَ شُغْلُ الْمَرْأَةِ الْمُؤْمِنَةِ الْغَزْلُ وَقَالَ (ص): عَلِّمُوا أَبْنَاءَكُمْ الرَّمْيَ وَالسَّبَاحَةَ» و آن برای اولین بار در همین کتاب دیده شده است (ابن اشعث بی تا: ص ۹۷). این حدیث افزون بر این منابع، به سایر آثار نیز راه پیدا کرده است: النوادر راوندی (راوندی، بی تا: ۴۹)، مکارم الاخلاق طبرسی (۱۳۷۰ ش: ۲۳۲)، شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید (م ۶۵۶) (۱۴۰۴ ق، ۱۲: ۱۱۶)، مجمع البیان طبرسی (ق ۶) (۱۳۷۲ ش، ۵: ۳۴۵).

در منابع متأخر نیز بدین گونه تکرار شده‌اند. عالمان متأخر نیز غالباً به صحت صدور و حجیت این روایات باور داشته‌اند و از این رو غالباً همت خود را صرف توضیح معنای روایات کرده‌اند؛ منابعی مانند: وافى فیض کاشانی

(فیض کاشانی، ۱۴۰۶ق، ۲۲: ۸۰) تفسیرصافی (همان، ۱۴۱، ۳: ۴۵۲) وسایل الشیعه شیخ حر عاملی (۱۴۰۹ق، ۲۰: ۱۷۶) البرهان فی تفسیر القرآن بحرانی (بحرانی، ۱۳۷۴، ۳: ۱۵۳).

#### ۴. ضعف اسناد این روایات در منابع شیعی و سنی

تحلیلی و بررسی سندی این روایات اگرچه تفصیلاً در حوصله این مقاله نمی‌گنجد، اما با کنکاش‌های انجام شده در کتب مذکور، ضعف سندی آن‌ها آشکار می‌گردد. امری که حتی اغلب قائلین به اعتبار مضمون این روایات به آن اذعان داشته‌اند (رک: الموضوعات، ابن جوزی، ۲: ۲۸۲-۲۸۴؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ۱۲: ۷۰-۷۶؛ مجمع الزوائد، الهیثمی، ۵: ۱۳۸؛ الجامع الصغیر، جلال الدین سیوطی، ۱: ۱۵۱؛ کنز العمال، المتقی الهندی، ۱۶: ۳۷۰-۳۷۶؛ کشف الخفاء، العجلونی، ۱: ۱۲۲-۱۲۵؛ أدب الکتاب، صولی، ۵۰: ابن جوزی، زادالمسیر فی علم التفسیر، ۳: ۲۷۵؛ فیض القدیر شرح الجامع الصغیر، مناوی، ۱: ۶۳۲؛ الجامع لأحكام القرآن، قرطبی، ۱۳: ۱۵۸؛ الکشف الحیث، سبط ابن العجمی، ۱۷۶؛ الکافی، ۵: ۵۱۶؛ من لا یحضره الفقیه، ۳: ۲۸۰؛ مجمع البیان طبرسی، ۵: ۳۴۵ و.....). و البته ضعف سند به تنهایی دال بر جعل و وضع متن آن نیست و چه بسا قرائنی متنی و یا تاریخی، ضعف سند را جبران و بر اعتبار و حجیت متن دلالت کند (معماری، ۱۳۹۰ش، ۷۸)، که جغرافیای تاریخی متن و اعتناء و اعتماد قاطبه علمای برجسته شیعه و سنی به روایات نهی تعلیم کتابت به زنان می‌تواند از موارد تقویت کننده متن و جبران کننده ضعف سندی آن‌ها باشد.

#### ۵. تحلیل محتوایی این روایات از نگاه عالمان اهل سنت

##### ۵-۱. شارحان

مفسران و محدثان اهل سنت و آنچنان که آورده خواهد شد شیعه، اغلب با قبول این روایات به تعلیل و توجیه نهی تعلیم کتابت به زنان پرداخته‌اند. تفسیر قرطبی (ق ۷)، در توجیه این نهی آورده است: از عبد الله بن مسعود از

پیامبر (ص) روایت شده: «لَا تُسَكِّنُوا نِسَاءَكُمْ الْعُرْفَ، وَلَا تُعَلِّمُوهُنَّ الْكِتَابَةَ»، علماء نیز گفته‌اند که به فرموده پیامبر (ص) زنان را از اسکان در بالاخانه‌ها بر حذر دارید و در این کار خیری نیست. اگر زنان به مکتب خانه و به نزد استاد بروند، در این صورت تحصین و محافظت نمی‌شوند و پوشش آنان از بین می‌رود. از طرفی کتابت، جاسوسی است که زنان می‌توانند با مردان ارتباط برقرار کنند، پس به فتنه گرفتار می‌شوند. همچنین پیامبر (ص) فرموده: «لَيْسَ لِلنِّسَاءِ خَيْرٌ لَهُنَّ مِنْ أَلَا يَرَاهُنَّ الرِّجَالُ، وَلَا يَرِينَ الرِّجَالَ» و گفته شده که زن از مرد خلق شده و سرشت مرد شهوانی است. هم چنین، تعلیم کتابت ممکن است فتنه‌انگیزی برای زنان داشته باشد و آن‌ها برای کسی که از هوس دوستش دارند نامه بنویسند و پیامبر (ص) دوست داشته از زنان اسباب فتنه قطع و قلبشان پاک شود (قرطبی، ۱۹۸۵، م: ۲۰، ۱۲۱).

در نیل الأوطار (م ۱۲۵۵) نیز آمده است: نهی از تعلیم کتابت به زنان در این حدیث، به دلیل ترس از تعلیم فساد به آنان بوده است. و اما چه فساد می‌داند از غیر مسلمانان بوده باشند، همانند یهودیان که اهل کتابت بودند و کار تعلیم در اوایل اسلام بیشتر بر عهده آنان بود. و این‌گونه در عقاید زنان ایجاد شبهه و آن‌ها را از تعلیمات اسلامی دور می‌کردند. ثانیاً؛ احتمالاً کسانی که به زنان تعلیم می‌دادند، افراد باتقوایی نبودند و از خلوت با زنان سوء استفاده می‌کردند. ثالثاً؛ ممکن است به علت باز شدن جامعه بسیار بسته و ایجاد علقه میان زنان و مردان، فسادهایی در گسسته شدن خانواده‌ها به وجود می‌آمد و زنان، به مانند گذشته پای بند خانواده نبودند و احتمالات فراوان دیگر. پس هم زنان با کتابت به سوی مردان کشیده شده و هم مردان با سوء استفاده از این ارتباط، زنان را فاسد می‌کردند و به طور کلی باید گفت در آن دوران آموزش کتابت به زنان از این جهات امری غیر اخلاقی تلقی می‌گردید (شوکانی، ۱۹۷۳، م: ۹، ۱۰۵).

علاوه بر این، ساختار جامعه مردسالار آن زمان و نداشتن جایگاه و نقش اجتماعی درخوری برای زنان در نظام اداری و سیاسی آن دوران را نباید از یاد برد، امری که ضرورت سوادآموزی زنان و دختران را بسیار کم‌اهمیت و غیرضروری می‌نمود.

## ۵-۲. نقادان

اما برخی نیز نقادانه به جرح و حتی رد روایات دال بر نهی تعلیم کتابت پرداخته‌اند. ابوبکر محمد بن یحیی صولی (م ۳۲۵) ادیب عرب از نویسندگان چیره دست عصر عباسی، در «أدب الکُتَّاب»، شامل موضوعات «دبیری و کتابت»، در باب (ما قبل فی حسن الخط من المنظوم)، نهی کتابت زنان را به ابن عباس منسوب و چنین بیان داشته است: «وَقَدْ كَرِهَ أَهْلُ النَّبْلِ مِنَ النَّاسِ وَذُو الرَّأْيِ مِنْهُمْ أَنْ يَعْلَمَ النِّسَاءُ الْخَطَّ، وَجَاءَ فِيهِ النَّهْيُ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ أَنَّهُ قَالَ «لَا تُسَكِّنُوا النِّسَاءَ الْعَلَالِيَّ وَلَا تُعَلِّمُوهُنَّ الْكِتَابَةَ» و در ادامه آورده: «حاکم حدیثی را که به جناب عایشه نسبت داده، روایت کرده و آن را هم صحیح انگاشته ولی درست این است که این حدیث موضوع است و در سندش «عبد الوهاب بن الضحاک الحمصی» قرار دارد و ابوحاتم رازی درباره‌اش گفته که وی دروغ می‌گفته است و عقیلی و نسایی او را متروک الحدیث دانسته‌اند. ابن حیان گفته که او حدیث می‌دزدیده و نمی‌توان به گفته‌های او احتجاج کرد و دارقطنی نیز احادیث او را غیر متعارف دانسته است. ابوداؤد هم او را جاعل حدیث معرفی کرده است. چگونه پیامبر (ص) از ساکن کردن زنان در اتاق بالا و تعلم کتابت نهی فرموده در حالی که روزی پیامبر اکرم (ص) به شفاء که دختر عبدالله و در نزد حفصه بود گفت: به این رقیه سوره نحل را یاد نمی‌دهی؟ همانطور که به او نوشتن آموختی. این روایت دلالت بر جواز آموزش نوشتن به زنان دارد، چرا که حفصه آن را از شفا فرا گرفت و پیامبر اکرم (ص) از آن نهی نکرد. این در حالی است که رجال این حدیث نیز ثقة هستند و نهی از آموزش به زنان در نزد من و نزد هرکسی که دارای عقل سالم است نوعی از جهل و حماقت است» (صولی، ۱۳۴۱ق، ۵۰).

مؤلف «آیین شهرداری» با نقل عبارت: «زنان را نوشتن نیاموزید و آنان را در غرفه‌ها نشانید»، می‌نویسد: بر فرض این که حدیث منقول از رسول اکرم (ص) صحیح باشد، می‌توان آن را محدود به زمان و مکان خاصی دانست، زیرا با اصل کَلِمَةُ «طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ» منافات دارد، و این که زنان را از غرفه‌نشینی منع نموده، نیز مؤید این معنی است. ظاهراً زنان غالباً برای خودنمایی در اتاق‌های فوقانی می‌نشستند و این امر موجب فساد می‌شد و به همین جهت از این کار نهی شده است (ابن الاخوه، ۱۳۶۰ش: ۲۴۳).

## ۶. تحلیل محتوایی این روایات از نگاه عالمان شیعی

در کتب تفسیری شیعی پنج قرن اول روایتی چه در رد و چه در تایید نهی تعلیم کتابت به زنان دیده نشده، یا در مورد فضیلت سوره یوسف (ع) روایتی نیامده است، و برای نخستین بار در مجمع البیان طبرسی روایات (نهی و سفارش) در کنار هم قرار دارند (طبرسی، ۱۳۷۲ ش، ۵: ۳۴۵). این که مرویاتی این چنین تا قرن ششم نبوده و بعد رواج یافته، احتمالاً دلالت بر شرایط خاصی داشته باشد که در این قرون بر جوامع اسلامی حاکم شد و فساد بسیار زیادی در جوامع بروز کرد.

بخش نهی سوه یوسف (ع) در کنار نهی تعلیم کتابت، در کافی حضور نداشت و از مَنْ لَا يَحْضَرُهُ الْفَقِيهَ تا منابع بعدی که حدیث دیده شد، تماماً مرسل بودند (صدوق، ۱۴۱۳ق، ۱: ۳۸۴) و همین مسئله ارزش این بخش را می‌کاهد. از طرفی برتر بودن شغل ریسنده‌گی برای زنان مومننه در کتاب جعفریات قرن چهار با روایان غیر قابل اعتماد آمده (ابن اشعث، بی‌تا، ۹۷) و فقط راوندی قرن پنجم آن را دارد (راوندی، بی‌تا، ۴۹) و تا مستدرک الوسایل (۱۳۲۰ق) از آن دیگر اثری نیست و همین امر، تردید در درستی اش را می‌رساند.

### ۱-۶. شارحان

عالمان متأخر بعضاً و گذشتگان غالباً به صحت صدور و درستی این روایات باور داشته‌اند و از این رو همت خود را صرف توضیح معنا و دلالت آن‌ها کرده‌اند که بی‌شبهت به تبیین و توجیه علمای اهل سنت نیست (فیض کاشانی، ۱۴۰۶ق، ۲۲: ۸۰؛ همان، ۱۴۱۵ق، ۳: ۴۵۲؛ حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ۲۰: ۱۷۶؛ بحرانی، ۱۳۷۴ ش، ۳: ۱۵۳). به عنوان نمونه؛ در تفسیر اثنا عشری آمده: «شخص بصیر از این حدیث شریف هشیاری کاملی دریابد که پیامبر (ص) تا چه اندازه رعایت حقوق شخصی و نوعی را منظور داشته که از هر فرمایشی دلیلی هویداست. ملاحظه فرما درجه عطوفت آن سرور را در حفظ ناموس عصمت زنان، که به جهت تأکید و مبالغه نهی فرموده از چیزهایی که آثار بی‌عفتی از آن تراوش نماید، مانند سکون در غرفه‌ها و منظرگاه‌ها، و تعلیم نوشتن که جاسوس پرده‌داری، و تعلیم تفسیر سوره یوسف (ع) که شمه‌ای از طرفه‌چینی

زنان است، و امر به آموختن سوره نور که آداب حجاب و دستور عصمت و عفت و حفظ از نامحرمان است، بنابراین البته چنین شریعتی، جامعه را وافی، و عاقل را اشاره ای کافی باشد» (حسینی شاه عبدالعظیمی، ۱۳۶۳ ش، ۶: ۱۶۴). و هم چنین آمده: «متدینین را این فرمایش حضرت دستوری است برای تربیت زنان و حفظ عفت آنان، زهی سعادت عاملین به فرمایشات قرآن و تارکین رویه و طریقه زمان» (همان).

## ۲-۶. نقادان

آیه الله سیستانی در پاسخ به چگونگی صحت صدور و دلالت حدیث نهی تعلیم کتابت به زنان، ضمن ضعیف دانستن سند آن، احتمال صدور آن از معصوم (ع) را با توجه به وضعیت خاص زمانی، مکانی، فرهنگی و اجتماعی آن عصر بعید نمی‌شمارد، زیرا کتابت در میان عامه مردم به ویژه زنان چندان مرسوم و مفید فایده در امور جاری نبود و چه بسا اشتغال به آن مفاسدی چند برای زنان از جمله غفلت از تکالیف واجب همسررداری و فرزند پروری را به دنبال می‌آورد و البته تعمیم این نهی را به زمانه فعلی و عصر گسترش فرهنگ کتابت و حضور گسترده زنان در جامعه، جایز و معقول نمی‌دانند (سیستانی، بی تا، ۵۷۰-۵۷۷).

آیت الله مکارم نیز آورده است: «در چند حدیث از تعلیم سوره یوسف (ع) به زنان نهی شده است، شاید به این دلیل که آیات مربوط به همسر عزیز مصر و زنان هوسباز مصری با تمام عفت بیانی که در آن رعایت شده، برای بعضی از زنان تحریک کننده باشد و به عکس تاکید شده است که سوره نور (که مشتمل بر آیات حجاب است) به آن‌ها تعلیم گردد. ولی در مجموع، اسناد این روایات چندان قابل اعتماد نیست و به علاوه در بعضی از روایات عکس این مطلب دیده می‌شود، یعنی در آن‌ها به تعلیم این سوره به خانواده‌ها تشویق شده است. از این گذشته، دقت در آیات این سوره نشان می‌دهد که نه تنها هیچ نقطه منفی برای زنان در آن وجود ندارد بلکه ماجرای زندگی آلوده همسر عزیز مصر، درس عبرتی است برای همه آن‌هایی که گرفتار وسوسه شیطان می‌شوند» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ ش، ۹: ۲۹۷).

می‌توان با توجه به دیدگاه نقادانه امثال آیه‌الله سیستانی، تلفیقی از دو برداشت را به گونه‌ای ارائه داد که قابل استناد و دفاع باشد. با توجه به عنوان «بَابُ فِي تَأْدِيبِ النِّسَاءِ» (ادب آموختن به زنان) در کتاب کافی، و هم‌چنین با توجه به سایر احادیث این باب و هم‌چنین ابواب قبل: «بَابُ فِي قَلَّةِ الصَّلَاحِ فِي النِّسَاءِ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۵: ۵۱۴) و بعدش: «بَابُ فِي تَرْكِ طَاعَتِهِنَّ» (همان، ۵۱۶) و این که همه احادیث این باب مؤید این حدیثند، یا این که نمی‌توان احادیثی در آن باب یا باب‌های دیگر یافت که خلاف آن را بگویند، این مسئله بهتر نمایان می‌شود که این روایات حاکی از جغرافیای تاریخی و فرهنگ رایج عصر صدور آن‌هاست و نگرش جامعه مسلمانان در سده‌های نخست به زن را بازتاب می‌دهد و مربوط به دوره‌ای از زندگی مسلمانان است که (شیعه و سنی) چنین دیدگاهی نسبت به زنان داشته‌اند و آنان را از اموری که مردان رکن اصلی انجام آن‌ها در آن جوامع بودند، نهی می‌کردند. نباید فراموش کرد که زنان در آن زمان چندان حضور فعال و تاثیرگذاری در صحنه‌های اجتماعی نداشتند و البته این امر هیچ ربطی به آموزه‌های اسلامی ندارد و صرفاً عرف مقبول جامعه به حساب می‌آمد و زنان بدون آموختن کتابت هم می‌توانستند به وظائف و تکالیف اصلی خود به شایستگی عمل کنند. در چنین شرایطی صدور این نواهی از طرف شارع و شارحان معصوم (ع) آن، توجیه‌پذیر و البته محدود به همان شرایط و فرهنگ خواهد بود. احتمال دیگر که شاید بدبینانه به نظر برسد ولی به هر حال محتمل است، آن است که در تفکر مردسالار جوامع اولیه، زن، جنس دوم و در برابر مردان، پست، محسوب می‌شد، پس نباید در اموری که مردان بودند، زن با آن‌ها برابری می‌کرد. از این‌رو از نوشتن و سوارکاری، نهی می‌شدند و با وجود چنین احادیثی که انعکاس‌دهنده اوضاع فکری مردان آن زمان است و احتمالاً همگی خواستگاه واحدی دارند و توسط بخشی از جامعه مردسالار عربی اسلامی در سده‌های نخست ترویج شده است و توجه به عنوان باب این احادیث که مشارکت ندادن زنان را در این امور «آموختن ادب به زن‌ها» و «امر به معروف و نهی از منکر کردن آن‌ها» می‌نامد، این واقعیت روشن‌تر می‌شود.

توجه به ابواب این قبیل احادیث (نهی تعلیم کتابت به زنان) در قرون بعد، که از آن‌ها به عنوان «حق زن بر مرد و یا ادب زن در نماز و یا فضیلت خواندن سوره‌ی نور» و از این قبیل مباحث، نشان می‌دهد که از آن نگاه‌های تهاجمی و توأم با تحقیر زن، کاسته شده و نوع نگاه‌ها تغییر کرده، یعنی به کارکرد اخلاقی این روایات در جوامع متأخر بیشتر توجه شده است. به گونه‌ای که عالمان متأخر شیعه سعی در توجیه آنان بدون توجه به روایانشان دارند: علامه محمد تقی مجلسی در شرح حدیث مذکور گفته است: «ممکن است که نامحرم ایشان را ببیند یا ایشان نامحرم را ببینند و نوشتن خط یاد مدهید، مبدا چیزی بنویسند به جمعی و مردان از خط ایشان مفتون شوند و یاد مدهید ایشان را سوره یوسف (ع)، چون در آنجا حکایت عشق و عاشقی است، مبدا مفتون شوند و یاد دهید ایشان را چرخ رشتن یا پيله رشتن و یاد دهید به ایشان سوره نور را چون آیه حجاب و حد زنا و غیر آن از احکام زنان هست و ممکن است که این حکم مخصوص زنی باشد که عربی می‌داند!» (مجلسی، ۱۴۱۴ق، ۴: ۳۶۱). در موارد مشابه مانند حدیث «الْمَرْأَةُ شَرْكُهَا» نیز همین رویکرد نقادانه وجود دارد. مرحوم محمد دشتی «المرأة» را در این حکمت کنایه از ازدواج و تشکیل خانواده دانسته، می‌گوید: «حضرت (ع) واژه شر را به معنای بد و بدی‌ها استعمال نکرده، بلکه خواسته تا بفهماند ازدواج و تشکیل زندگی مسئولیت‌ها و مشکلاتی دارد، همان ضرب‌المثل فارسی که می‌گوید: زن و بچه دردسرنده و بی‌دردسر هم نمی‌توان زندگی کرد، آنگاه برداشت‌های منفی و اعتراض‌های بی‌جا مطرح نخواهد شد» (دشتی، ۱۴۱۴ق، ۱۹). البته ابن میثم بحرانی در شرح خود می‌نویسد: «منظور آن است که تمام احوال زن شر است!، چه نمونه و مخارجش بر مرد و چه لذت‌هایش که مرد را از خداوند و طاعت او دور می‌سازد!...» (بحرانی، بی‌تا، ۵: ۳۶۱). ولی این تحلیل درست نیست زیرا در نگاه اسلامی، انجام وظیفه درباره خانواده، دوری از خدا نیست بلکه عین قرب الی الله به شمار می‌رود. رویکرد ابن میثم در تحلیل این حدیث همانند رویکرد نراقی صاحب جامع السعادات درباره «كَلِمَتِي يَا حُمَيْرَاءُ» يك رویکرد صوفیانه و اهل ریاضت است و نگاه خالص اسلامی نیست. نگاه خالص اسلامی آنست که «مَا أَظُنُّ رَجُلًا يَزْدَادُ فِي الْإِيمَانِ خَيْرًا إِلَّا أزدَادَ حُبًّا لِلنِّسَاءِ»



(کلینی، ۱۴۰۷ق، ۵: ۳۲۰) همچنین «لَيْسَ مِنَّا مَنْ تَرَكَ دُنْيَاهُ لِأَجْرَتِهِ وَلَا آخِرَتَهُ لِدُنْيَاهُ» (صدوق، ۱۴۱۳ق، ۳: ۱۵۶)

بنابراین، نباید گمان کرد اوامر و نواهی مشعر بر زنان، همه از معصومان (ع) صادر شده است. غالباً در کتب رجال شماری از روایان تضعیف، تفسیق یا متهم به جعل حدیث شده‌اند، آنگاه همین افراد در اسانید برخی از روایات دیده می‌شوند. حال آیا شیوه عقلاً این است که این گونه روایات را به معصوم (ع) نسبت بدهند؟!، ثانیاً ظاهر بسیاری از این روایات سنخیتی با روح قرآن و تعالیم معصومان (ع) ندارد. درباره شماری از این روایات برخی از محققان در گذشته به ضعف یا جعلی بودن آن‌ها تصریح کرده‌اند. در این شرایط، منسوب کردن این روایات به معصوم (ع) بر خلاف شیوه علمی و انصاف است. تعدادی از روایات مذمت زنان، بی‌تردید جعلی و تراش ذهن و احساسات روایان عرب است. برخی از این جملات، کلمات قصار یا ضرب‌المثل‌هایی است که در جامعه مردسالار عربی جزء مقبولات بودند، یعنی گزاره‌هایی که مردم صحتش را مفروغ عنها می‌گرفتند. البته در بسیاری از موارد نیز مانند همین روایات نهی کتابت، باید ضمن پذیرش احتمال قوی صدور آن‌ها از معصوم (ع)، با توجه به قرائن متنی و تاریخی به تفسیر و توجیه صحیح دلالت و حجیت آن‌ها پرداخت.

## ۷. عرضه این روایات بر آموزه‌های صریح قرآنی

یکی از ملاک‌های مهم تشخیص صحت روایات، عدم مخالفت محتوای آن‌ها با «آیات قرآن» است. روایاتی که اشاره به منع تعلیم سوره یوسف (ع) به زنان دارند، چندان با ظاهر قرآن سازگار به نظر نمی‌رسند، علاوه بر اینکه برخی روایات نیز با آن‌ها در تعارض قرار دارند، که اشاره گردید. روایات منع تعلیم سوره یوسف (ع) به زنان بدین معنا خواهد بود که مطالب این سوره، موجب گمراهی زنان می‌شود (مجلسی، ۱۴۱۴ق، ۴: ۳۶۱-۳۶۴). اما این امر، با جنبه هدایت‌گری، که از ارکان تعالیم قرآن محسوب می‌گردد سازگاری ندارد، زیرا قرآن کتابیست که گمراه‌کنندگی در آن راهی ندارد.

علاوه بر این یکی از نشانه‌های اعجاز قرآن، پیراسته بودن از تعابیر مخالف

عفت بیان است و ابداً متناسب با بیان يك فرد عادی درس نخوانده و پرورش یافته در فضای عصر جاهلیت نیست، با اینکه سخنان هر کس متناسب افکار و محیط اوست. در میان تمام سرگذشت‌های منقول از قرآن، يك داستان واقعی عشقی وجود دارد و آن داستان یوسف (ع) و همسر عزیز مصر است. داستانی که از عشق سوزان زن زیبای هوس‌آلود، با جوانی پاکدل سخن می‌گوید. نویسندگان هنگامی که با اینچنین صحنه‌هایی روبرو می‌شوند، یا ناچارند برای ترسیم صحنه‌های اصلی داستان عنان زبان یا قلم را رها سازند و به اصطلاح حق سخن را ادا کنند و یا مجبور می‌شوند برای حفظ عفت قلم، صحنه‌ها را سربسته ترسیم نمایند. قرآن در شرح این ماجرا همه گفتنی‌ها را گفته، اما کوچکترین انحرافی از اصول عفت سخن پیدا نکرده است، آنجا که می‌فرماید: «وَرَأَوْتَهُ الَّتِي هُوَ فِي بَيْتِهَا عَنْ نَفْسِهِ وَغَلَّقَتِ الْأَبْوَابَ وَ قَالَتْ هَيْتَ لَكَ قَالَ مَعَاذَ اللَّهِ إِنَّهُ رَبِّي أَحْسَنَ مَثْوَايَ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ» (یوسف: ۲۳): «و بانویی که یوسف (ع) در خانه او بود، از وی تقاضا کرد و تمام درها را بست و گفت بشتاب به سوی آنچه برای تو مهیا شده، گفت: از این کار به خدا پناه می‌برم او پروردگار من است، مرا گرامی داشته، مسلماً ظالمان و آلودگان رستگار نخواهند شد» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ش، ۹: ۳۷) قرآن کریم یگانه برنامه سعادت بشر است که همواره آنان را از گمراهی ایمن می‌دارد و یگانه مدح همانست که واقف بر حقایق آن فرمود: «لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ» (فصلت: ۴۲)

«ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ» (البقره: ۲)

«أَنْزَلَ عَلَى عَبْدِهِ الْكِتَابَ وَلَمْ يَجْعَلْ لَهُ عِوَجًا قِيمًا» (الکهف: ۲)؛ «اِنَّ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِّلْعَالَمِينَ» (ص: ۸۷)

«تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِّلْعَالَمِينَ نَذِيرًا» (الفرقان: ۱)

قرآن، هرگز موجب گمراهی انسان‌ها نمی‌گردد و نمی‌توان گفت که مثلاً زنان با خواندن سوره یوسف (ع) به گمراهی می‌افتند؛ تنها یک گروهند که از هدایت قرآنی محرومند و با خواندن هر چه بیشتر قرآن، گمراه‌تر می‌شوند: «و نُنزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَ لَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا» (الاسراء: ۸۲)

خداوند خود از سوره یوسف (ع) با تعبیر أَحَسَّنَ الْقَصَصِ یاد کرده است: «نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ أَحْسَنَ الْقَصَصِ بِمَا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ هَذَا الْقُرْآنَ وَإِنْ كُنْتَ مِنْ قَبْلِهِ لَمِنَ الْغَافِلِينَ» (یوسف: ۳). بنابراین محتوای روایات نهی، با تعبیر «أَحَسَّنَ الْقَصَصِ» سازگاری ندارد زیرا طبق روایات نهی، سوره یوسف (ع) دست‌کم برای نیمی از جمعیت انسان‌ها (زنان)، أَحَسَّنَ الْقَصَصِ نیست!

سفارش عمومی قرآن به تلاوت همه آیاتش از یکسو و نیز سفارش خاص به تدبر در آیات سوره یوسف (ع) از سوی دیگر، دلیل دیگری در مقابل روایات نهی است؛ محتوای روایات نهی، با این سفارشات قرآنی هم‌خوانی ندارد: سفارش همگان به تلاوت آیات کریمه قرآن: «فَاقْرَأُوا مَا تيسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ» (المزمل: ۲۰) و سفارش خاص درباره تلاوت سوره یوسف (ع): «لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةً لِأُولِي الْأَلْبَابِ مَا كَانَ حَدِيثًا يُفْتَرَىٰ وَلَكِنْ تَصْدِيقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَتَفْصِيلَ كُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ» (یوسف: ۱۱۱)، و «نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ أَحْسَنَ الْقَصَصِ بِمَا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ هَذَا الْقُرْآنَ وَإِنْ كُنْتَ مِنْ قَبْلِهِ لَمِنَ الْغَافِلِينَ» (یوسف: ۳). با توجه به این آیات باید گفت: پیام اصلی سوره یوسف (ع) دعوت به پاکدامنی و تقوا و عفت است و هرگز زمینه فتنه انگیزی را ندارد و محتوای روایات نهی برای زنان، با پیام سوره یوسف (ع) هیچ سنخیتی ندارد.

علاوه بر این آیات و روایات فراوانی وجود دارد که بر «یادگیری علم»، تشویق و ترغیب کرده است:

«يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ» (البقره: ۲۶۹)

«هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ» (الزمر: ۹)

«إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ» (الفاطر: ۲۸)

«يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ» (المجادله: ۱۱)

حتی می‌توان به آیاتی اشاره کرد که به «نویسندگی» و اهمیت آن دلالت دارند: «الذی علم بالقلم» (العلق: ۴)؛ «ن وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ» (القلم: ۱).

همان‌گونه که مشاهده شد در هیچ یک از این دسته آیات، اشاره به مختص بودن علم به مردان نیست و عموم انسان‌ها را مورد خطاب قرار داده است. البته همان‌گونه

که آورده شد این ناهمگونی صراحتاً به معنای جعلی و دروغین بودن روایات نهی تعلیم کتابت نیست، زیرا می‌توان این گونه توجیه نمود که این نواهی در عصر و فضای ویژه‌ای صادر شده، بلکه با استناد به آیات قرآنی می‌توان عمومیت دلالت آن را برای همه زنان و شمولش را برای همه اعصار به چالش کشید.

### ۸. عرضه این روایات بر سنت و سیره معصومین (ع)

با ظهور اسلام و نزول آیات الهی که بسیاری از آن‌ها بر فراگیری دانش تأکید داشت و نیز سفارش‌های فراوان پیامبر (ص) از جمله «طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۱: ۲۸)، دانش‌آموزی برای تمامی مسلمانان اعم از زن و مرد به صورت یک مسئله با اهمیت درآمد. پیامبر اکرم (ص)، زنان را به آموختن قرآن و حکمت مأمور ساخت. فاطمه (ع)، عایشه، حفصه، همسر جابر بن عبداللّه انصاری، دختر ابوالاسود دوئلی، ام سلمه، دختر ابوذر غفاری، دختر حجر بن عدی، دختر مسلم بن عقیل، اسره دختر ام سلمه، دختران ائمه هدی (ع)، دختر سید مرتضی، دختر شیخ طوسی، دختر شمیم و دام، دختر شهید اول از جمله زنانی بودند که در پرتو آموزه‌های دینی از صاحبان علم و اندیشه و فقاہت بوده‌اند (حر عاملی، ۱۳۸۵ش، ۱۹۳). اصولاً این‌گونه سخنان، اگر به معنای عام و فراگیر در مورد همه زنان و در همه اعصار تلقی شود، با گونه سخن‌های پیامبر اکرم (ص) سازگاری ندارد، زیرا در این روایت، زنان مستقیماً و مستقلاً مورد خطاب قرار نگرفته‌اند و گویی فرض بر آن بوده که آن‌ها قابل مخاطب واقع شدن نیستند! و صحیح آن بود که با توجه به اینکه در شریعت اسلامی، زنان نیز مانند مردان مکلف به تکالیف شرعی می‌باشند، خود آنان مستقیماً مورد خطاب واقع شوند که این نهی بیشتر مورد پذیرش آن‌ها واقع و غرض صاحب شریعت زودتر حاصل گردد، اما در توجیه این روایت، زنان می‌توانند بگویند مخاطب و مکلف در این نهی مردان هستند و بر آن‌ها حرام است که به ما کتابت را آموزش دهند، اما اگر آن‌ها این فرمان را اطاعت نکردند و یا آنکه ما از هر طریق دیگری توانستیم کتابت را بیاموزیم، در این هنگام عمل حرامی مرتکب نشده‌ایم.

این روایت، هم‌چنین با سیره عملی پیامبر اکرم (ص) در تناقض است، زیرا ایشان خود به زنان آموزش می‌دادند و گاه برخی از زنان به بعضی از همسران پیامبر (ص) نوشتن می‌آموختند. حتی زنانی بودند که پس از ایشان در جایگاه استادی نشسته و به نقل روایات آن حضرت (ص) می‌پرداختند. می‌توان از ام سلمه همسر پیامبر (ص)، اسماء بنت یزید، میمونیه همسر پیامبر (ص)، حفصه همسر پیامبر (ص)، اسماء دختر ابوبکر و ام حبیبه همسر پیامبر (ص) یاد کرد (بلاذری، ۱۹۸۳ م، ۱: ۴۳۵). حضرت زهرا (س) نیز در زمان حیات اندک خود بعد از پیامبر (ص) با نقل روایات ایشان، دنباله‌رو مسیر پدر بودند.

سیره عملی رسول خدا (ص) نشان می‌دهد که ایشان در نهایت احترام با زنان، به ویژه دختر گرامی خود فاطمه (س) و همسرانشان رفتار می‌فرمود. در حقیقت، رفتار و گفتار ایشان ترسیم‌کننده نگاه اسلام به زن است که وی را از موجودی پست و بدون ارزش انسانی در عصر جاهلیت به مقام انسانی صاحب کرامت بالا برد.

در مجموع باید گفت؛ یا پیامبر (ص) به دلیل ضرورت نداشتن برخورداری از مهارت نوشتن برای زنان در محیط محدود مدینه و جزیره العرب، و لزوم پرداختن زنان به تکالیف اصلی مادری و همسری و تربیتی خودشان، این نهی را موقتا انشاء فرمودند و صد البته که برای اعصار بعدی و جوامع پیشرفته کنونی با نقشی متفاوت برای زنان در اجتماع، قابل استناد و تعمیم نیست و یا احتمالاً در محیط مردسالار آن روزگار، مردان به دلیل روحیه سلطه‌گری و تعصبات جاهلی، تلاش می‌کردند تا اجازه ندهند زنان وارد عرصه‌های اجتماعی شوند و چون تعداد اندکی از زنان از این امتیاز برخوردار بودند، برای جلوگیری از فراگیر شدن و ازدیادشان، به سرزنش و نهی آن‌ها، برآمده بودند.

## ۹. نتیجه‌گیری

خانواده روایات «نهی تعلیم کتابت بر زنان» براساس روایات مشابه و ترتیب تاریخ وقوع، به چهار دسته قابل تقسیم است:

الف. نهی زنان از تبرج و خودنمایی

- ب. نهی از آموختن کتابت به زنان با تاکید بر آموزش سوره نور به ایشان
- ج. امر به آموزش ریسندگی به زنان
- د. نهی از آموزش کتابت به زنان و امر به آموزش ریسندگی به آنها
- ۲- با وجود ضعف سندی این روایات، احتمال صدور آنها از معصوم (ع) وجود دارد، صدور این نهی و امثال این نواهی در فضای خاص اجتماعی و محدود صدر اسلام که افراد و به ویژه زنان بی بهره از مهارت خواندن و نوشتن بودند و غالباً فرهنگ شفاهی بر مرادوات مردم چیره بود و نگارش چندان کاربرد عملی نداشت و چه بسا پرداختن به این امر نه چندان ضروری، آنها را از اموری خطیر که تکالیف اصلی ایشان بود بازمی داشت و مفسدی را بر زندگی معمولشان بار می ساخت، امری معقول و محتمل است.
- ۳- تعالیم صریح قرآن و سنت قطعی معصومان (ع) مبنی بر لزوم تعلیم و تعلم همگانی فارغ از جنسیت و نژاد و نیز عرف رایج جامعه اسلامی که بسیاری از زنان فرهیخته و دانشمند در آن رشد یافتند، و سیره عقلاء و علماء، مقطعی و محدود بودن این نهی و امثال آن را به زمان و جامعه عصر صدور تاکید می کند.
- این احتمال نیز دور از ذهن نیست که برخی از این مرویات، تراوشات اذهان جامعه متعصب و مردسالار عرب در سده های پیشین بوده که برخی برای پذیرش مردم، آنها را به معصومان (ع) یا خلیفه دوم یا ابن عباس نسبت می دادند.
- ۴- ظاهراً هدف عمده این مرویات، اخلاقی کردن جامعه بوده، یعنی با محدود نمودن زنان در محیط خانه و نهی آنان از سوادآموزی، می خواستند مانع از گسترش فساد، از طریق اختلاط زنان و مردان و یا فاصله گرفتن زنان از تکالیف اصلی خود یعنی مادری و همسراری باشند.

## منابع

قرآن کریم.

- ابن ابی الحدید، عبد الحمید، شرح نهج البلاغه، قم: مکتبه آیه الله المرعشی النجفی، ۱۴۰۴ق.
- ابن الإخوة، ضیاء الدین محمد، اثین شهرداری، ترجمه: جعفر شعار، تهران: بنگاه نشر و ترجمه، ۱۳۶۰ش.
- ابن اشعث، محمد بن محمد، الجعفریات (الاشعثیات)، تهران: مکتبه النینویه الحدیثه، بی تا.
- ابن حبان، المجروحین، بی جا، بی نا، بی تا.
- ابن حجر، لسان المیزان، بیروت: موسسه للعلمی، چاپ سوم، ۱۹۷۱م.
- ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، بیروت: دارالفکر للطباعه و النشر و توزیع، ۱۴۱۵ق.
- ابن عدی، عبد الله، الکامل، بیروت: دارالفکر للطباعه و النشر و توزیع، ۱۹۸۸م.
- بحرانی، ابن میثم، شرح نهج البلاغه، بی جا، بی نا، بی تا.
- بحرانی، سید هاشم بن سلیمان، البرهان فی تفسیر القرآن، قم، انتشارات بعثت، ۱۳۷۴ق.

- بغدادی، خطیب، تاریخ بغداد، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۹۹۷م.
- بلاذری، احمد، انساب الاشراف، بیروت: دارالعلمیه، چاپ نهم، ۱۹۸۳م.
- ثعلبی، ابواسحاق، تفسیر ثعلبی، بیروت: دارالتراث العربی، ۲۰۰۲م.
- اصفهانى، حافظ ابونعميم، ذکر اخبار اصبهان، بریل لیڈن المحروسه، ۱۹۳۴م.
- حسینی شاه عبدالعظیمی، حسین، تفسیر اثنا عشری، تهران، انتشارات میقات، ۱۳۶۳ش.
- حر عاملی، محمد بن حسن، امل الامل، بغداد: ناشر احمد حسینی، ۱۳۸۵ق.
- \_\_\_\_\_ وسائل الشیعة، قم، مؤسسة آل البيت عليهم السلام، ۱۴۰۹ق.
- ذهبی، شمس الدین، میزان الاعتدال، بیروت، دارالفکر للطباعة و النشر و توزیع، بی تا.
- راهرمزی، حسن بن عبدالرحمن، الحد الفاصل، بیروت، دارالفکر، چاپ سوم، ۱۴۰۴ق.
- راوندی کاشانی، فضل الله بن علی، النوادر للراوندی، قم: دارالکتاب، بی تا.
- سمعانی، ابومظفر، تفسیر السمعانی، ریاض، دارالوطن، ۱۹۹۷م.
- سیستانی، سیدعلی، استفتانات، بی جا، بی نا، بی تا.
- شوکانی، محمد، نیل الأوطار، بیروت، دارالجلیل، ۱۹۷۳م.
- دشتی، محمد، ترجمه نهج البلاغه، قم، هجرت، ۱۴۱۴ق.
- صدوق، محمد بن علی، من لا یحضره الفقیه، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۳ق.
- صولی، أبو بکر محمد بن یحیی، أدب الکتاب، بغداد: المكتبة العربية، ۱۳۴۱ق.
- طبرسی، حسن بن فضل، مکارم الأخلاق، الشریف الرضی، قم، ۱۳۷۰ش.
- طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان لعلوم القرآن، تهران، انتشارات ناصر خسرو، چاپ سوم، ۱۳۷۲ش.
- فیض کاشانی، محمد، الوافی، اصفهان، کتابخانه امام امیر المؤمنین علی (ع)، ۱۴۰۶ق.
- \_\_\_\_\_ تفسیر الصافی، مکتبه الصدر، تهران، ۱۴۱۵ق.
- قرطبی، ابو عبدالله، تفسیر القرطبی، دارالحیاء تراث العربی، بیروت، لبنان، ۱۹۸۵م.
- کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، تهران، دارالکتب الإسلامیة، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ق.
- کوفی، ابن ابی شیبہ، المصنف، دارالفکر للطباعة و النشر و توزیع، بیروت، لبنان، ۱۹۸۹م.
- مجلسی، محمدتقی، لوامع صاحبقرانی، قم، مؤسسه اسماعیلیان، چاپ دوم، ۱۴۱۴ق.
- مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران: دار الکتب الإسلامیة، ۱۳۷۴ش.
- معماری، داود، مبانی و روش های نقد متن حدیث از دیدگاه اندیشوران شیعه، قم: بوستان کتاب، چاپ سوم، ۱۳۹۰ش.